

# جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران: (دولت‌های احمدی نژاد و روحانی)

مهدی ذوالفقاری<sup>۱\*</sup>

حسین زینی‌وند<sup>۲</sup>

## چکیده

دیپلماسی اقتصادی یکی از انواع دیپلماسی است که امروزه دارای جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی کشورهاست. شرایط ویژه جمهوری اسلامی ایران مستلزم پیگیری یک دیپلماسی اقتصادی کارآمد است. دولت‌های بعد از انقلاب پس از جنگ به دنبال استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی بوده‌اند، اما در این راستا کارآمدی لازم را نداشته و با چالش‌های مختلفی روبرو بوده‌اند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه جایگاه دیپلماسی اقتصادی در دولت‌های نهم و یازدهم چگونه بوده است؟ در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و داده‌های آماری درصدد بررسی جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران در دولت‌های نهم و یازدهم هستیم. از این رو به مطالعه اجمالی سیاست خارجی دولت‌های پس از انقلاب تا دولت روحانی پرداخته و سپس بصورت ویژه جایگاه دیپلماسی اقتصادی را در دوره مورد نظر مورد مطالعه قرار می‌دهیم. یافته‌ها حاکی از وجود چالش‌های ساختاری در دولت‌های متفاوت در زمینه کاربست این نوع دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی است، با این وجود فرصت‌هایی نیز به دلیل ماهیت سیاست خارجی دولت روحانی فراهم شده که از رهگذر آن ایران می‌تواند دیپلماسی اقتصادی موفق‌تری را اتخاذ نماید.

**واژگان کلیدی:** دیپلماسی اقتصادی، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، چالش‌ها، فرصت‌ها

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

\* zolfaghari.m@lu.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و هفتم، صص ۹۴-۶۷

## مقدمه

با روند روبه افزایش تکنولوژی و کم رنگ شدن مرزها، وابستگی متقابل کشورها بیش از پیش شده و توجه به روابط فراملی نیز اهمیتی ویژه در دستگاه دیپلماسی کشورها پیدا کرده است. به تبع این مسأله، دولت‌ها ضرورتاً به دنبال افزایش همگرایی و تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی هستند. بدین ترتیب راهکارهای دیپلماتیک به منظور ترمیم و تقویت روابط سیاسی برای کشورهای مختلف از جمله ج.ا.ایران در قبال دیگر کشورها از جایگاه و اهمیتی ویژه برخوردار است. در این مسیر راهبرد و راهکارهای متفاوتی وجود دارد. کشورها می‌توانند با کشف پتانسیل‌های موجود در عرصه‌های مختلف اقتصاد، فرهنگ و اجتماع با تقویت همگرایی‌های سیاسی در جهت پیشبرد اهداف سیاسی بهره‌برداری نمایند. بنابراین بهترین راهکار کشورها، راهکارهای غیرسیاسی است. چرا که طراحی اولیه موضوعات سیاسی و امنیتی غالباً واگرایانه و اختلاف آفرین خواهد بود. بنابراین اشتراکات اقتصادی که در میان کشورهای یک منطقه وجود دارد می‌تواند زمینه‌های متعدد همکاری‌های اقتصادی را برای آن‌ها بوجود آورد. با این مقدمه می‌توان گفت دیپلماسی اقتصادی راهکاری غیرسیاسی جهت تقویت روابط سیاسی است.

دیپلماسی اقتصادی به منظور نفوذ بر فعالیت‌های اقتصادی برون‌مرزی که توسط دولت‌ها و بازیگران غیردولتی دنبال و پیگیری می‌شود اهمیت روزافزون پیدا کرده است (selwyn, 2013). با توجه به ضرورت توسعه سیاسی و اقتصادی و با مطالعه اسناد بالادستی و اهتمام دولت‌های جمهوری اسلامی ایران در می‌یابیم که دیپلماسی اقتصادی از آغاز انقلاب تا کنون با روندی تصاعدی به اولویت مهم دولت‌ها تبدیل شده است. آمار و ارقام به دست آمده مؤید این مطلب است که هر زمان که دولت گشایشی در سیاست خارجی پیدا کرده است به دنبال افزایش تعاملات اقتصادی با سایر دولت‌ها برآمده است. هرچند دوران ابتدایی انقلاب تا پایان جنگ، دوران رکود دیپلماسی اقتصادی است اما با فاصله گرفتن از جنگ و روی کار آمدن دولت‌های تکنوکرات استفاده از این ظرفیت در دستور کار قرار گرفته است. با این حال دیپلماسی اقتصادی در ایران بیش از اینکه متأثر از منافع اقتصادی باشد متأثر از راهبردهای سیاسی در قبال نظام بین‌الملل است. شواهد و یافته‌های آماری نیز به درستی این مدعا را اثبات می‌کند.

بنابراین فرضیه پژوهش پیش رو عبارت است از اینکه جایگاه دیپلماسی اقتصادی در دولت‌های نهم و یازدهم بیش از آنکه متأثر از راهبرد و تبیین منافع اقتصادی باشد از آرمان‌های سیاسی و رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی نسبت به قدرت‌های بزرگ متأثر بوده است.

روش تحقیق مقاله، توصیفی تحلیلی است و اطلاعات به روش اسنادی و کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع، گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این پژوهش، پس از ارائه بحث‌های نظری درباره مفهوم و اهمیت دیپلماسی اقتصادی، به پیشینه و سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت‌های ایران تا دولت روحانی پرداخته و سپس به عوامل تأثیرگذار بر رویکرد اقتصادی سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و روحانی اشاره خواهد شد. همین‌طور چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی دیپلماسی اقتصادی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز راهکارهایی بر ارتقاء سطح دیپلماسی اقتصادی ارائه خواهد شد.

۶۹



دیپلماسی  
اقتصادی در  
سیاست خارجی  
جمهوری اسلامی  
ایران: دوره  
احمدی‌نژاد و  
روحانی

### پیشینه پژوهش

پیرامون مبحث حاضر مطالعات مختلفی انجام شده است که در ادامه مورد اشاره قرار گرفته است.

صالحی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، به بررسی میزان توانایی دیپلماسی اقتصادی در ایفای نقش محوری، با توجه به عصر جهانی شدن اقتصاد، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پرداخته است. وی با استفاده از دو روش مصاحبه و آمارهای بین‌المللی اقتصادی، در پژوهش خود به این نکته اشاره نموده است که برای جهانی شدن اقتصاد زمان و مکان خاصی را نمی‌توان مشخص نمود. اما چیزی که باعث گسترش و رشد فرایند آن گردیده است، درهم‌تنیدگی اقتصاد<sup>۱</sup> و بین‌المللی‌گرایی<sup>۲</sup> می‌باشد. اقتصاد ذاتاً

1. Interconnection of the economy
2. Internationalism

یک موضوع بین‌المللی است. از طرف دیگر بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی نیز زمانی توسعه پیدا می‌کند که پایه آن بر اقتصاد بنا شده باشد.

محمدی (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «چشم‌انداز دیپلماسی اقتصادی و تأثیر آن بر روند عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت» با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی به بررسی نقش فعال دیپلماسی اقتصادی ایران، در دستیابی به اهداف سیاست خارجی کشور، در زمینه توسعه روابط اقتصادی خارجی و تعامل سازنده با سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی بویژه تسهیل و تسریع فرآیند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت پرداخته است. لذا، در این رابطه اسناد راهبردی و برنامه‌های توسعه‌ای کشور، و تعامل سازنده و هوشمندانه با اقتصاد جهانی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم، با مطالعه اسناد و مدارک موجود در این زمینه ضمن بررسی سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، نقش و جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم را در دوران پساتحریم از منظر اهداف و برنامه‌ها، ساز و کار اجرایی و اولویت‌های دستورکار بررسی و تحلیل نموده‌اند. آن‌ها در نهایت اینگونه بیان داشتند که؛ ماهیت تعامل گرا و اقتصاد محور سیاست خارجی دولت یازدهم و اولویت یافتن هدف رفع تحریم‌های اقتصادی در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و الزامات ناشی از اهداف اقتصاد مقاومتی، مهم‌ترین علل و عوامل اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم را تشکیل می‌دهند.

سلیمانی پورلک (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی»، به واکاوی عوامل کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران و چیرستی و چگونگی الزاماتی که ناظر بر اجرای آن می‌باشد، پرداخته است. لذا با استفاده از اسناد و منابع موجود در این زمینه به این نتایج دست یافته است که از یک سو باز یابی قدرت ملی و بازدارندگی تهدیدهای محیطی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری می‌سازد و از سوی دیگر، این ضرورت‌ها در بستر چالش‌های درون‌ساختاری، الزامات راهبردی در

سطوح کارگزاری، نهادی و سیاستی را به عنوان نقطه عزیمت در اولویت دستورکار دیپلماسی اقتصادی قرار می دهند. این الزامات به هم پیوندی تدریجی اقتصاد ملی ایران با اقتصاد بین الملل کمک می رسانند.

صبوری و صالحیان (۱۳۹۶) در مقاله ای با عنوان «بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم» دیپلماسی اقتصادی را جزء لاینفک توسعه اقتصادی و سیاسی ایران می دانند. نویسندگان با استناد به الگوهای توسعه و توجه به اسناد بالادستی کشور بخصوص سند چشم انداز ۱۴۰۴، به تبیین الگوی توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دوره دولت یازدهم و دوازدهم پرداخته اند. پژوهش های گذشته هر کدام با روش و دیدگاهی ویژه به مطالعه پیرامون دیپلماسی اقتصادی در ج.ا.ایران پرداخته اند، اما پژوهش حاضر ضمن بهره برداری از دستاوردهای پژوهشی پیشین در جهت تکمیل این یافته ها و دستاوردها، با نگاهی آماری و مستند به بررسی دیپلماسی اقتصادی در دولت های نهم تا دوازدهم پرداخته سپس چالش ها و فرصت های آن را مورد بررسی قرار می دهد.

## ۱. چارچوب نظری

در ادبیات روابط بین الملل و اقتصاد سیاسی بین الملل، مطالعات حاکی از اجماع بر یک توپولوژی دو بخشی از قدرت در حوزه اقتصادی است که طبق آن قدرت اقتصادی به دو شکل قدرت اقتصادی مستقیم و قدرت اقتصادی غیر مستقیم، مطرح می شود. قدرت اقتصادی مستقیم؛ نوعی از قدرت اقتصادی است که هم از راه ترغیب و هم از راه فشار اقتصادی، در راستای کسب منافع یک دولت به کار گرفته می شود و معمولاً به چگونگی استفاده دولت از ابزارهای تشویق و تنبیه اقتصادی برمی گردد. به طور کلی قدرت اقتصادی مستقیم دستکاری عامدانه و اندیشیده شده منابع اقتصادی توسط یک دولت با هدف تأثیرگذاری مستقیم روی رفتار دولت دیگر و وادار کردن آن به انجام یک رشته از اقدامات که در شرایط عادی و از روی اراده خودش آن ها را انجام نمی داد (خادمی، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۲۹). اما قدرت اقتصادی غیر مستقیم؛ به رشد فزاینده وابستگی متقابل اقتصاد سیاسی جهان از دهه ۱۹۷۰ تاکنون و همچنین حضور قوی و روشن تر

اقتصاد در روابط بین دولت‌ها برمی‌گردد. رابرت کوهن و جوزف نای هنگام طرح نظریه وابستگی متقابل از آن به نام قدرت کنترل نتایج یاد می‌کنند. به طور کلی قدرت اقتصادی غیرمستقیم را می‌توان این گونه تعریف کرد: توانایی کسب شده توسط یک کشور به صورت عامدانه یا غیر عامدانه ناشی از اندازه، تنوع و پیوندهای اقتصادی خود که از طریق شکل‌دهی محیط فعالیت و تعیین دامنه رفتارهای ممکن توسط دیگران، به طور مستقیم روی رفتار آن‌ها تأثیر می‌گذارد (همان). بدین ترتیب قدرت اقتصادی با قدرت سیاسی پیوند خورده و کشورها می‌توانند با پتانسیل‌ها و سازوکارهای اقتصادی به مطالبات سیاسی نائل شوند.

بیش از نیم قرن است که اقتصاد نه تنها روی دیگر سکه سیاست خارجی است بلکه در مورد بعضی کشورها مترادف با سیاست خارجی گردیده است. به تعبیر یکی از فعالان اقتصادی «امروزه امور سیاسی آغاز کننده کار اقتصادی است و همچنین اقتصاد باید پیوندهای سیاسی را استحکام بخشد» همچنین بحث سیاست در خدمت اقتصاد یا اقتصاد در خدمت سیاست و اولویت‌های هر یک مطرح می‌باشد. به ویژه با گسترش ارتباطات و اطلاعات، هزینه کنار ماندگی از قافله جهانی به شدت افزایش یافته و ارتباط بین سیاست خارجی و توسعه اقتصادی بسیار نزدیک شده است و رابطه اقتصادی به مثابه چسب روابط سیاسی عمل می‌نماید. مذاکرات تجاری از اهمیتی معادل مذاکرات خلع سلاح برخوردار گردیده و دیپلماسی تجاری جای دیپلماسی سنتی را گرفته است (اطاعت، ۱۳۸۷: ۹۶).

هاس یکی از مهم‌ترین نظریه پردازانی که به مسائل اقتصادی در سطح فراملی توجه ویژه‌ای داشته است. وی اقتصاد و سیاست را جدا از هم در نظر نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد. او معتقد است از یک سو، همگرایی مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق ملی در سطح منطقه‌ای است و از سوی دیگر، گروه‌های ذی نفع و احزاب سیاسی در داخل کشورها هستند که منافعی را در همگرایی دنبال می‌کنند. این‌ها معمولاً پیوندهای فراملی نیز دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۱). فرض هاس بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی به هم وابسته‌اند. در نتیجه هر اقدامی برای همکاری در یک بخش، مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همکاری از یک

بخش به بخشی دیگر سرریز می‌کند. عکس آن نیز صحیح است؛ یعنی بروز مشکل در یک بخش می‌تواند همکاری در بخش‌های دیگر را نیز مختل نماید (همان: ۶۱-۶۰).  
 هاس فعالیت نهادها و گروه‌های ذینفوذ را متغیری واسطه بین همگرایی اقتصادی و سیاسی می‌داند و ادعا می‌کند که فرایند «سیاسی شدن» لزوماً به وحدت کامل منطقه‌ای و فراملی می‌انجامد: «گذار از بازار مشترکی با انگیزه‌ای سیاسی به اتحادیه‌ای اقتصادی و سرانجام وحدت سیاسی کشورها فرایندی خود به خودی است.» (بزرگی، ۱۳۷۵: ۲۷۰).  
 در این رهگذر برای سوق پیدا کردن به منافع ملی، همگرایی‌های فوق ملی امری اجتناب ناپذیر بوده و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و بویژه دیپلماسی اقتصادی راهکاری مناسب تلقی می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران از آغاز تأسیس تا کنون با تحریم‌های آمریکا و متحدانش مواجه است، و از سوی دیگر با ضعف ساختار اقتصادی و صنعتی، عدم موازنه در تراز تجاری، اقتصاد تک محصولی و آسیب پذیری در مقابل سیاست قدرت‌های بزرگ روبرو است. براین اساس، با توجه به اولویت یابی توسعه اقتصادی در دستور کار کلان سیاست کشور، طبعاً به اقتضای منطق اقتصاد که جهانی و جهان شمول است، طراحی سیاست خارجی توسعه گرا نیز ضروری می‌باشد. در چنین شرایطی است که دیپلماسی اقتصادی به یکی از ارکان توسعه اقتصادی و رکن اصلی سیاست خارجی توسعه گرای کشور تبدیل می‌شود (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۱).

## ۲. اهمیت دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی انواع گوناگونی داشته و یکی از مهم‌ترین نوع دیپلماسی، دیپلماسی اقتصادی است. با توجه به شتاب گسترده اقتصاد جهانی، کاربرد دیپلماسی در اقتصاد، به عبارتی استفاده از توانایی‌ها و پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل دیپلماسی برای تحقق اهداف اقتصادی کشورها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و ابزارهای لازم را برای ایجاد محیطی مناسب به منظور رشد و توسعه اقتصادی از یکسو، و پیشبرد اهداف و منافع ملی از سوی دیگر، فراهم کرده است (Yia & Saner, 2002: 22).

دیپلماسی اقتصادی با موضوعات اقتصاد بین‌المللی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ادبیات روابط بین‌الملل در رسته موضوعات میان‌رشته‌ای قلمداد می‌گردد. این نوع دیپلماسی از روابط و نفوذ برای به تحرک درآوردن روابط تجاری و سرمایه‌گذاری بین‌الملل، پوشش دادن محدوده وسیعی از نمایندگان بین‌المللی (از قبیل سفارتخانه‌ها، کنسول‌گری‌ها و سایر امکانات و تسهیلات حمایت‌کننده تجارت) و نهادهای داخلی (از قبیل دفاتر توسعه سرمایه‌گذاری و صادرات) و نیز فعالیت‌های دو جانبه دیپلماتیک (از قبیل تجارت و ملاقات دولت‌ها) استفاده می‌کند (selwyn, 2013). بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین عناصر دیپلماسی اقتصادی، سیاست‌های بازرگانی است. بنیان دیپلماسی اقتصادی بر ارتباط بین موضوعاتی است که هدف اصلی آنان تأثیر گذاشتن بر تصمیم‌های برون مرزی در فعالیت‌های اقتصادی مانند صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری، اعطای وام و کمک‌ها و ... است (Bergeijk, 1995: 443-445).

با توجه به تعاریف مختلفی که از دیپلماسی اقتصادی ارائه شده است می‌توان گفت تعریف دقیقی از دیپلماسی اقتصادی در دست نیست، اما با این وجود می‌توان دیپلماسی اقتصادی را تنظیم و پیشبرد سیاست‌های مرتبط با تولید، جابه‌جایی یا مبادله کالاها، خدمات، کار و سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها تعریف کرد. یک مشخصه متمایز دیپلماسی اقتصادی این است که بخش‌های خصوصی برای تأثیرگذاری بر مذاکره و با هدف باقی ماندن در بازار رقابتی جهانی یا منطقه‌ای در فرایند سیاست‌گذاری مشارکت می‌کنند. سطوح عمل دیپلماسی اقتصادی در سه سطح دو سویه، منطقه‌ای و چند سویه است (الرشید، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

دیپلماسی اقتصادی مرتبط با موضوعات سیاسی اقتصادی است که می‌تواند منابع اقتصادی را هم به عنوان پاداش و هم به عنوان مجازات برای تأمین اهداف سیاست خارجی به کار گیرد. در واقع دیپلماسی اقتصادی در کنار کاربرد در سیاست خارجی برای اهداف سیاست داخلی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. دیپلماسی اقتصادی تنوعی از ابزار که هم به طور مستقیم و هم غیر مستقیم در تعاملات دیپلماتیک میان بازیگران به کار گرفته می‌شود، است (دهقانی فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۷۸).



### ۳. دبلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

از ابتدای انقلاب اسلامی، گفتمان‌های متفاوتی بر عرصه سیاست خارجی ایران مستولی گشته است. در ادامه برای بررسی جایگاه دبلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نگاهی اجمالی بر رویکرد دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی در زمینه سیاست خارجی داشته و کاربست دبلماسی اقتصادی را در هر یک از آن رویکردها مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

#### ۳-۱. دبلماسی اقتصادی در دولت‌های گذشته

ابتدا باید ذکر کرد که در مقطع آغازین انقلاب، در خصوص بسیاری از مفاهیم مرتبط با سیاست خارجی اختلاف‌نظرهای سیاسی و فکری و خلاء نظری وجود داشت. به همین دلیل، در سیاست خارجی ایران ضعف‌های شدیدی به وجود آمده بود. تشتت و سردرگمی در ایفای یک دبلماسی منسجم در سیاست خارجی ایران در آن مقطع باعث ناکارآمدی در دستگاه دبلماسی کشور شد. از نشانه‌های ناکارآمدی دستگاه دبلماسی در مقطع یاد شده، تعطیلی سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه کشورهای تأثیرگذار در سیاست و اقتصاد ایران بود. به عنوان مثال، اولین سفیر ایران در فرانسه حدود سه ماه پس از انقلاب به محل مأموریت خود رفت. این وضعیت نشان‌دهنده تعطیلی و یا کم‌تحرکی دستگاه دبلماسی کشور بود (بهنود، ۱۳۷۷:۷۲۰). تصفیه کادر دبلماتیک و جایگزینی آن توسط افرادی که فاقد تجربه لازم و آگاهی و شناخت کافی از اوضاع و احوال جهانی و قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل بودند مشکل دیگری بود که وزارت امور خارجه را در انجام وظایف سازمانی خود با مشکل مواجه ساخت (همان: ۵۳۴).

در زمینه سیاست اقتصادی هم باید یادآور شد که مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۷، اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود که دولت بیشترین نقش و سهم را در آن داشت. الگوی توسعه‌ای نیز که برای دستیابی به استقلال اقتصادی اتخاذ شد، راهبرد جایگزینی واردات بود. با بررسی منطق‌های حاکم بر سیاست خارجی در این دوران، مشخص می‌شود که اقتصاد به عنوان

یک مفهوم و متغیر وابسته و فرعی مورد توجه بود و اساس تعاملات اقتصادی در اولویت‌های بعدی همچون دفاع و امنیت قرار گرفته است. البته این تغییر اولویت از سیاست و یا امنیت ناشی از اضطراب‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در کنار اصول داخلی بود. در واقع ماهیت سیاست خارجی در این دوران ماهیت دفاعی و امنیتی پیدا کرده بود و ماهیت اقتصاد نیز اقتصاد جنگی شده بود (صالحی، ۱۳۹۲: ۴۲۴).

در حالی که یکی از شاخص‌های دیپلماسی اقتصادی، آزادی تجارت و بازگشایی اقتصاد در برابر ورود کالا و خدمات از کل جهان و نیز توانایی شهروندان در برقراری تعامل با دیگر شهروندان جهان به عنوان خریداران و فروشندگان کالا و خدمات در بازار بین‌المللی است. محدودیت‌های تجاری در این چارچوب در امر تعرفه‌هایی است که بر روی صادرات و واردات و ممنوعیت‌ها بر روی تجارت است. این متغیر مربوط است به میزان تعرفه‌هایی که بر واردات کالاهای خارجی اعمال می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی، و مختار صالحی، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۹). در طول دوره جنگ تحمیلی با توجه به محدودیت دولت در زمینه ساختاری و بحران اقتصادی حاصل از تعارض با جامعه جهانی و مقابله با ابرقدرت‌های نظام بین‌الملل، دیپلماسی اقتصادی جایگاه قابل توجهی را به دست نیاورده است. علاوه بر این‌ها هرچه به پایان جنگ نزدیک می‌شویم افول اقتصادی دولت بیشتر می‌شود. بیشترین اهتمام دولتمردان در این دوره توجه به اداره جنگ و کنترل شرایط داخلی است. لذا به دلیل تلقی موجود در کشور و ناامنی سرمایه‌گذاری خارجی، اقبال قابل توجهی در این زمینه صورت نمی‌گیرد.

پایان جنگ عراق علیه ایران، موجب گشت تا بازسازی همه‌جانبه کشور در صدر اولویت‌های دولت قرار گیرد. به تبع آن مدل و نظام اقتصادی کشور نیز از اقتصاد متمرکز دولت - محور به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد که از آن به عنوان تعدیل اقتصادی یاد می‌شود. سیاست تعدیل اقتصادی گامی در جهت پیوند با اقتصاد جهانی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی بود که آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی را به دنبال داشت. در نتیجه، متناسب با این نوع اقتصاد، راهبرد توسعه صادرات نیز اتخاذ گردید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). در دوران سازندگی اولویت دولت بر قدرت و امنیت اقتصادی بود. در این راستا در این دولت، ملاحظات اقتصادی اولویت‌های سیاسی

را تحت‌الشعاع قرار داد. سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم تری را در سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست بازسازی اقتصادی درهم ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی سازی اقتصاد داخلی کشور بوده است. اهتمام دولت در این دوره به خصوصی سازی و کاهش دخالت دولت در عرصه اقتصاد، حذف یارانه‌ها، برقراری نظام تک نرخ ارز و جلب سرمایه خارجی بود (امیر احمدی، ۱۳۷۷: ۷۶).

روی کار آمدن کابینه آقای هاشمی فرصت لازم را مهیا کرد تا سیاست اقتصادی را در پیش گیرد که با شرایط جدید جهان همخوانی داشته باشد. این امر نقش و مشارکت گسترده تری را برای بخش خصوصی ایجاد کرد. لذا در حوزه اقتصادی، راهبرد کابینه سازندگی راهبردی پیچیده بود. اولین و مهم‌ترین هدف این راهبرد نوسازی و توسعه بدون داده‌های اقتصادی بوده است. آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد کلید اصلی برنامه احیای اقتصادی محسوب می‌شد. با برنامه رفسنجانی، دیپلماسی اقتصادی که تا آن زمان جایگاه چندانی در سیاست خارجی ایران نداشت به وجود آمد. مصداق این امر این است که ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی درخواست داد و شروع به اصلاح ساختارهای اقتصادی خود نمود. هرچند این درخواست عضویت به دلیل مخالفت‌های دولت آمریکا هیچگاه به بار ننشست اما دولت را از هدف خود ناامید نکرد. همچنین توسعه روابط سیاسی با دولت‌ها جای خود را به توسعه روابط اقتصادی - سیاسی داد. حتی تلاش شد تا روابط سیاسی از روابط اقتصادی متمایز گردد. به عنوان مثال در روابط ایران با آمریکا، در حالی که دو کشور روابط سیاسی با یکدیگر نداشتند؛ روابط اقتصادی خود را پی گرفتند و ایران متقاضی حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی برای سرمایه گذاری در ایران شد (اتفاق فر و زیباکلام، ۱۳۸۷: ۱۳۰). در سیاست‌های دولت سازندگی، اقتصاد به یک اولویت جدی در تعاملات بین‌المللی دولت تبدیل می‌شود. جذب سرمایه گذار خارجی در دستور کار قرار می‌گیرد و کمپانی‌های بین‌المللی در زمینه سرمایه گذاری در ایران ورود می‌کنند. از طرفی تراز تجاری ایران رو به افزایش است و توجه به صادرات به نسبت گذشته رشد پیدا می‌کند. فراز و فرود و موفقیت و یا عدم موفقیت دیپلماسی اقتصادی در این دوره، در زمانی

است که بحران در سیاست خارجی به دلیل تنش در روابط با آمریکا و اروپا (دادگاه میکونوس، تحریم‌های آمریکا، بمباران برج‌های الخبر) بوجود می‌آید (نک: هانتر: ۱۳۹۲: فصل ۳ و ۴).

جامعه مدنی و نیاز اقتصادی دو ضرورت و بایسته به ترتیب سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در آستانه روی کار آمدن دولت خاتمی بوده که به دلیل پیوند با مسائل بین‌المللی بر اتخاذ سیاست تنش‌زدایی از سوی رئیس‌جمهور تأثیر محسوسی داشته است (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۷۳). تکیه بر مفاهیم تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدن‌ها و مفاهیم دیگری که به نحوی در ارتباط با این دو مفهوم قرار می‌گیرند، نظیر اعتمادسازی، مشارکت و تفاهم، مورد استقبال عمومی دولت ملت‌ها قرار گرفت. رکن تنش‌زدایی سیاست خارجی دولت خاتمی در درجه اول تأثیر خود را بر عرصه اقتصادی و تلاش برای خنثی سازی تحریم اقتصادی ایالات متحده علیه ایران نشان داد. موفقیتی اولیه در این زمینه پیش از آغاز دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی و با امضای قرارداد توتال فرانسه پس از لغو قرارداد کونکو آمریکا حاصل شده بود. در ارتباط با مقابله ایران با تحریم‌های آمریکا در حوزه نفت و گاز باید گفت که اعتبار این تحریم‌ها با امضای قراردادی بین دولت ایران و شرکت فرانسوی الف اکتین و شرکت ایتالیایی در مارس ۱۹۹۹، جهت توسعه حوزه‌های نفتی به طور جدی خدشه دار شد. ارزش کلی این قرارداد ده ساله حدود ۹۹۸ میلیون دلار بود. بعلاوه همین شرکت فرانسوی به همراه شرکت کانادایی بودلی قرارداد دیگری برای توسعه حوزه نفتی بلال با ۱۰۰ میلیون بشکه ذخیره قابل استحصال، بست (خالوزاده، ۱۳۸۴: ۱۵). اما باید اشاره کرد در این دوره اولویت دولت بر مسائل سیاسی و فرهنگی بود و با وجود تلاش‌های فراوان در حوزه دیپلماسی اقتصادی، سطح فعالیت‌های ایران در این زمینه با سطح جهانی قابل مقایسه نبود. تلاش مثبت دولت خاتمی در توسعه دیپلماسی اقتصادی، با گفتگوی تمدن‌ها و موفقیت در جذب سرمایه گذاری خارجی قابل توجه است. در این دوره دیپلماسی اقتصادی به دستاوردی در توسعه مبادلات جهانی استوار بود. اگرچه ضعف ساختار اقتصادی و عدم توسعه صنعتی موجب شد که بیشترین حجم صادرات به محصولات نفتی اختصاص داشته باشد، اما تراز تجاری در بیشتر این دوره مثبت و روبه رشد بوده

است. تنش‌های حاصل از روابط با ابرقدرت‌های نظام بین‌الملل نیز بر توسعه و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی سایه افکنده است.

### ۳-۲. دیپلماسی اقتصادی در دوران احمدی‌نژاد

دولت احمدی‌نژاد با اتخاذ استراتژی متفاوت، ضمن بازتعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خوانده و اولویت سیاست خارجی خود را بازگشت به اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در سالهای اولیه جمهوری اسلامی ایران قرار داد. این گفتمان تحت عنوان اصولگرایی عدالت‌محور و به تعبیر برخی «آرمانگرایی اصول‌محور»، چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد (بعیدی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

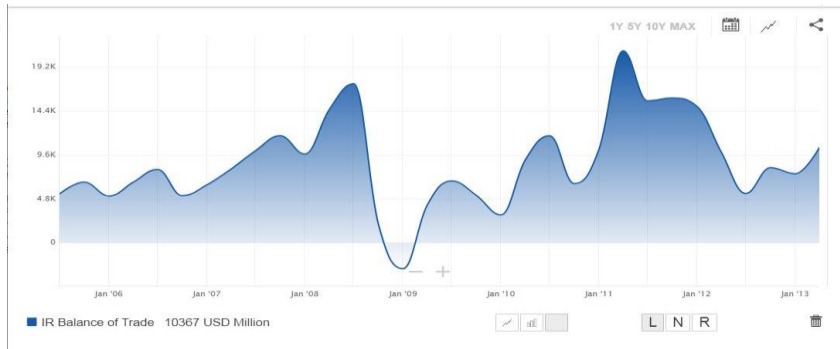
سیاست خارجی دولت نهم و دهم بر این دیدگاه استوار بوده است که نظام روابط بین‌المللی بر بنیان‌هایی از ظلم و بی‌عدالتی استوار شده است. بر همین مبنا، طبقه‌بندی جهان به ستمگر و ستمدیده و یا سلطه و ضد سلطه اتخاذ یک استراتژی مقابله‌جویانه از اصول راهنمای سیاست خارجی احمدی‌نژاد تلقی می‌شدند (Haji yousefi, 2010: 7). بنابراین سیاست خارجی تعامل‌گرای ضد نظام هژمونیک یا ضد نظام سلطه، محور اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی بوده است (متقی و آزر می، ۱۳۹۳: ۲).

در این مقطع جمهوری اسلامی ایران، در راستای گفتمان ضد هژمونیک و مقاومت خود دو استراتژی عمده را دنبال می‌کند: سیاست نگاه به شرق و ائتلاف جنوب-جنوب. در چارچوب سیاست نگاه به شرق ایران همواره در تلاش بوده است تا یک ائتلاف استراتژیک با قدرت‌های شرقی بویژه چین و روسیه ایجاد نماید. در این راستا ایران به دنبال عضویت کامل در سازمان همکاری‌های شانگهای بوده است. مقامات ایران معتقد بودند که شکل‌گیری یک محور ضد امریکایی که شامل قدرت‌های هسته‌ای از جمله چین، روسیه و هند باشد، توانایی این را خواهد داشت تا به عنوان یک قطب و قدرت باز دارنده در آسیا در مقابل سیاست‌های یک جانبه گرایانه امریکا بویژه در مقابل حمله پیش‌دستانه امریکا به ایران، عمل نماید و در ائتلاف جنوب-جنوب جمهوری اسلامی

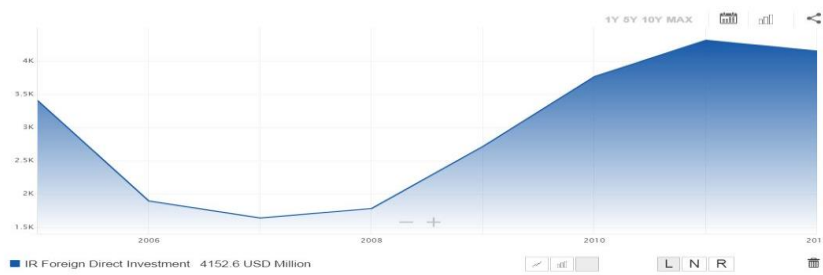
ایران، در تلاش بوده است تا با ایجاد یک محور ضد سلطه از طریق توسعه ائتلاف جنوب-جنوب به کشورهای امریکای لاتین همچون ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی و سایر کشورهایی که جهت گیری ضدامپریالیستی دارند، بتواند از یک طرف تأثیرگذاری تهدیدات سیاسی-امنیتی و تحریم‌های اقتصادی غرب را علیه ایران کاهش دهد و از طرف دیگر به لحاظ ژئوپولیتیک در حیات خلوت امریکا صاحب نفوذ استراتژیک شود. در واقع ایران می‌خواست با قرار دادن امریکای لاتین در عمق استراتژیک خود، یک نوع موازنه‌ای را در مقابل حضور امریکا در خلیج فارس، آسیای مرکزی، عراق و افغانستان ایجاد نماید (صانعی، ۱۳۸۸:۲۶۳).

در این دوره دولت، در حوزه اقتصادی فعالیت‌های مختلفی به عمل آورد، از جمله تأسیس دفترهای تجاری در شهرهای مهم منطقه آمریکای لاتین نظیر سانپائولو و پاناما، ایجاد اتاق بازرگانی ایران و آمریکای لاتین در وزارت صنایع و معادن ایران، برقراری خط هوایی مستقیم باری و مسافری (تهران - کاراکاس)، تأسیس شرکت مشترک برای اجرای پروژه‌های نفتی، تأسیس شرکت مشترک پتروشیمی، تأسیس بانک مشترک با ونزوئلا، تلاش برای راه‌اندازی خط مشترک کشتیرانی میان تهران، کوبا و ونزوئلا، پروژه‌های آبرسانی و تولید مسکن در کوبا و ونزوئلا، سرمایه‌گذاری شرکت پترو در صنایع نفتی ایران، خرید بنزین از ونزوئلا به منظور متنوع‌سازی منابع وارداتی در مقابل تحریم‌ها، عضویت ناظر در پیمان آلبا، عضویت در بانک جنوب و غیره از مهم‌ترین دستاوردهای اقتصادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره است (بینام، ۱۳۸۷:۸۰).

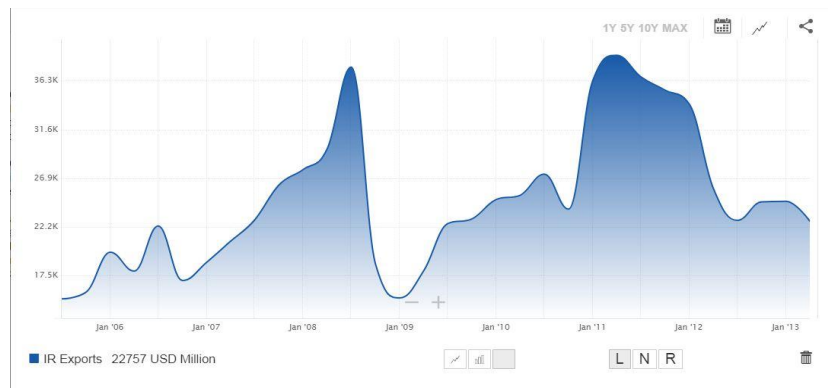
### تراز تجاری دولت احمدی‌نژاد

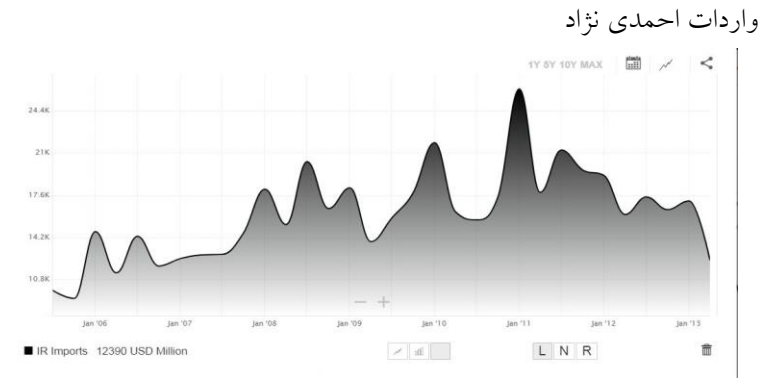


### جذب سرمایه گذاری خارجی



### صادرات دولت احمدی‌نژاد





در این دوره با وجود برخی فعالیت‌های اقتصادی در عرصه خارجی، با وجود سیاست‌های تنش‌زا در روابط با دیگر کشورهای جهان، چهره ایران به چهره ای تهدیدزا و امنیتی بدل شد؛ لذا نمی‌توان این فعالیت‌ها را در راستای ارتقاء راهبردی دیپلماسی اقتصادی تعبیر نمود؛ زیرا رفتار سیاسی مبتنی بر دعوی مدیریت جهان، اتخاذ راهبرد تهاجمی و تجدید نظر طلبانه نسبت ساختار نظام بین‌الملل موجود در نهایت ایران را در موضع شکست در عرصه سیاست خارجی و اقتصادی قرار داد. نکته دیگر در این دوره دیپلماسی هسته ای دولت احمدی نژاد است. راهبرد تهاجمی دولت وقت، در مورد برنامه هسته‌ای ایران با واکنش طرف غربی روبرو شد. به‌منظور محدود کردن گسترش برنامه‌های هسته‌ای ایران طرفهای غربی اقدام به تصویب تحریم‌های داخلی و بین‌المللی علیه ایران کردند. واکنش ایران نسبت به این تحریم‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت تهاجمی و غیر منطقی بود (Smith, 2011: 105) به طوری‌که در نهایت منجر به از بین رفتن شرکای اقتصادی و از دست رفتن بازارهای بین‌المللی ایران شد. اتخاذ چنین راهبردهای غیر اقتصادی از سوی تیم دستگاه دیپلماسی در این مقطع، اقتصاد ایران را فلج نمود و در عرصه نظام بین‌الملل نیز باعث صدور قطعنامه‌های مکرر شورای امنیت، خدشه وارد شدن به پرستیژ بین‌المللی، کاهش موفقیت در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و نیز عدم توسعه مناسب دیپلماسی اقتصادی ایران گردید.



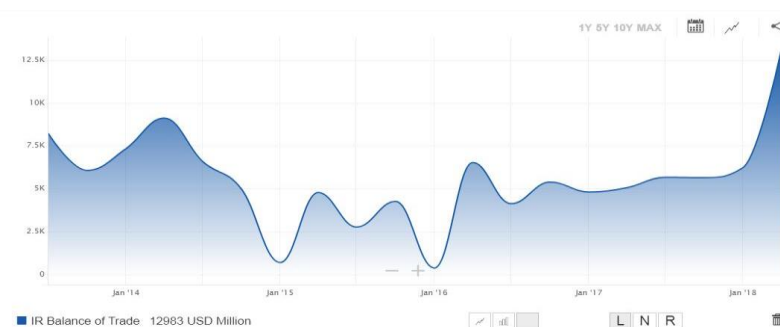
### ۳-۳. دیپلماسی اقتصادی در دوران روحانی

دولت یازدهم و به‌ویژه دولت دوازدهم، سیاست خارجی خود را اقتصادمحور و هدف اصلی آن را کمک به توسعه و رفاه ملی از طریق تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل عنوان کرده است. اگرچه تقریباً همه دولت‌های پس از انقلاب به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی را احساس کرده و این موضوع را در برنامه‌های سیاست خارجی خود مورد توجه قرار داده‌اند، اما به نظر می‌رسد دولت یازدهم و دوازدهم اولویت ویژه‌ای را به دیپلماسی اقتصادی معطوف داشته که علاوه بر تأثیرپذیری از عوامل عام و نسبتاً ثابت داخلی و خارجی، عمدتاً برگرفته از گفتمان حاکم و اولویت‌های دستور کار این دولت است. به عبارت دیگر، برنامه‌های ارائه شده از سوی رئیس‌جمهور روحانی و وزیر امور خارجه بر اساس گفتمان اعتدالگرایی و در چارچوب هدفگذاری‌های ترسیم شده در اسناد کلان راهبردی کشور متضمن آن است که دولت در سیاست خارجی، عوامل اقتصادی را مورد توجه بیشتری قرار داده و به همین دلیل سیاست خارجی خود را اقتصاد محور اعلام کرده است (دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶).

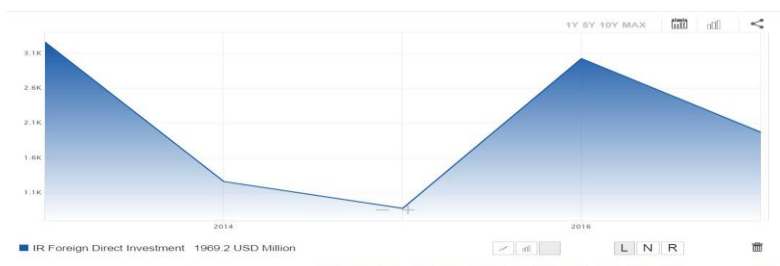
دیپلماسی اقتصادی مستلزم سیاستی تعامل آمیز و نرمش پذیر با جهان است. در این دوره «راهبرد کلان سیاست خارجی، تفاهم و اجماع در سطح ملی و همکاری در روابط خارجی براساس اصول سه گانه عزت، حکمت و مصلحت و رویکرد تمام سازنده و مؤثر می‌باشد. این اصول همواره مورد تأیید و تاکید مقام معظم رهبری بوده است. راهبرد مزبور در راستای دستیابی به اهداف چشم انداز برنامه بیست ساله کشور، تقویت امنیت ملی، رفع تهدیدات خارجی و خنثی سازی تبلیغات در خصوص ترویج ایران هراسی در جهان و به ویژه منطقه، ارتقای اعتبار و افزایش احترام و عزت ایران در سطح منطقه و جامعه بین‌المللی و جهان در حال گذار تعریف می‌شود. در این راستا، سیاست خارجی سازوکاری برای تولید آثار مطلوب در سطوح ملی، منطقه ای و بین‌المللی می‌باشد. از جمله آثار مطلوب، کاهش تنش و خصومت‌ها، ساختن و تقویت ائتلاف‌ها و اتحادیه‌ها، اعتمادسازی، به حداکثر رسانی منافع مشترک و مدیریت مطلوب اختلافات طبیعی از راه کارهای شناخته شده است. دستگاه‌های دیپلماسی امروز دنیا جهت تحقق

اهداف مذکور می‌باشند و یقیناً نهادهای سیاست خارجی حداکثر بهره‌برداری را از این راهکارها به عمل خواهند آورد» (روحانی، ۱۳۹۱).

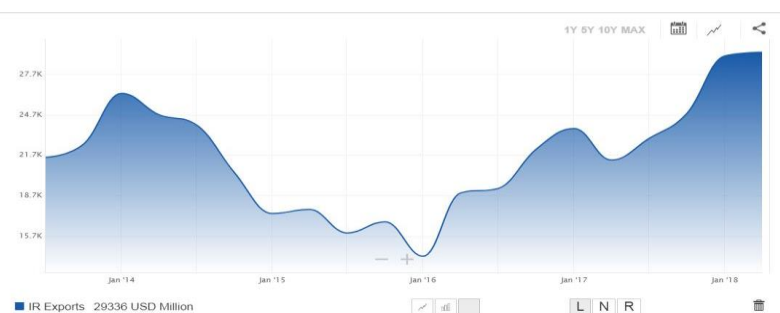
### تراز تجاری دولت روحانی



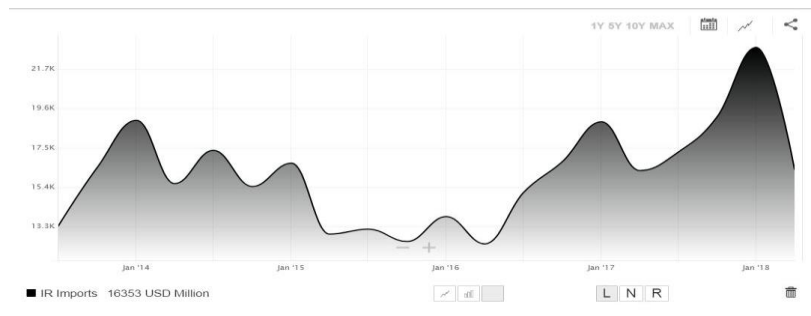
### سرمایه خارجی دولت روحانی



### صادرات دولت روحانی



## واردات دولت روحانی



[/https://data.worldbank.org](https://data.worldbank.org)

۸۵



دیپلماسی  
اقتصادی در  
سیاست خارجی  
جمهوری اسلامی  
ایران: دوره  
احمدی نژاد و  
روحانی

با توافق هسته‌ای، مهم‌ترین اقدام در جهت غیرامنیتی کردن کشور و ارائه تصویری صلح طلب از کشور صورت پذیرفت و با این اقدام به نظر می‌رسد شرایط برای به کارگیری دیپلماسی موفق اقتصادی در دوره پسا تحریم فراهم شده باشد. به عبارت دیگر، مجموعه عواملی از جمله الزامات قانونی، نیازها و ضرورت ملی، تحولات بسیار سریع منطقه ای و بین المللی و برداشتن گام‌های بلندی همچون توافق هسته ای و نیز اهداف و برنامه‌های برگرفته از گفتمان اعتدال گرای دولت یازدهم و دوازدهم باعث شده است تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته نیازمند توجه به مسائل اقتصادی و به کارگیری «دیپلماسی اقتصادی» باشد (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

اواخر دوره یازدهم و آغاز دوره دوازدهم ریاست جمهوری روحانی در ایران مقارن با به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا است. سیاست خارجی ترامپ نسبت به ایران سیاستی تهاجمی و نرمش ناپذیر بوده و توافق برجام و اجرایی شدن آن با کارشکنی آمریکا مواجه شد. این مسأله باعث شد عده ای، برجام را به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دیپلماسی اقتصادی روحانی و تیم دیپلماتیک وی، شکست خورده و غیرکارآمد تلقی کنند. اما دولت دوازدهم در این زمینه فعالیت خود را ادامه داده و دیپلماسی اقتصادی را با رویکردهای جدید در صدر برنامه‌های خود قرار داد. افزایش سرمایه گذاری خارجی، رشد تراز تجاری کشور و افزایش تعامل با دنیا در سایه تحقق برجام، تأسیس و تعریف مأموریت اقتصادی توسط دستگاه دیپلماسی، ایفای نقش اتاق بازرگانی و وزارت صمت، و

افزایش صادرات غیرنفتی و تعامل با اروپا درخصوص راه اندازی کانال ویژه مالی (علی رغم خروج آمریکا از برجام) از ویژگی‌های این دوره است.

#### ۴. چالش‌های کلان دیپلماسی اقتصادی ایران

جمهوری اسلامی ایران با وجود فعالیت‌ها و اقداماتی در کاربست دیپلماسی اقتصادی همواره با چالش‌هایی روبرو است که در ادامه تبیین شده است.

یک. برتری نقش و جایگاه دولت در اقتصاد: یکی از شاخص‌های دیپلماسی اقتصادی، آزاد سازی اقتصادی است. اما در ایران شاهد جایگاه عمده دولت در توانایی اقتصادی هستیم. زمانی که دولت از قدرت بالایی برخوردار باشد، دیپلماسی اقتصادی به دولت محدود می‌شود و باعث می‌گردد تا در بلند مدت دیپلماسی اقتصادی در زمینه‌های غیردولتی کارایی خود را از دست بدهد. همچنین در ایران گرچه بازار از قدرت اقتصادی بالایی برخوردار است، اما نهادهای خصوصی شرایط ساختاری را برای فعالیت‌های اقتصادی مناسب نمی‌بینند و فعالان خصوصی در ایران هنوز با چالش‌های عمده‌ای برای ایفای نقش مواجه هستند.

دو. تزاخم منافع سیاسی و اقتصادی: یکی از شاخص‌های دیپلماسی اقتصادی، شاخص سرمایه گذاری خارجی است؛ اما ایران در مقام مقایسه با کشورهای منطقه از جایگاه خوبی در این زمینه برخوردار نیست. در این زمینه به نظر می‌رسد دیپلماسی اقتصادی که فراهم کننده شرایط سیاسی برای ورود سرمایه گذاری به داخل است، نتوانسته موفق عمل نماید. یکی دیگر از شاخص‌های جهانی دیپلماسی اقتصادی، رقابت پذیری اقتصادی است. ایران در مرحله مبتنی بر عوامل تولید یعنی منابع خدادادی و طبیعی متکی است. در این مرحله بیش از هر چیز بر منابع طبیعی همچون نفت برای رقابت در جهانی شدن اقتصاد استفاده می‌شود. وقتی که رقابت بر اساس منابع طبیعی باشد دیپلماسی اقتصادی جایگاهی برای فعالیت ندارد. در این شرایط آن چه که بتواند امنیت منابع طبیعی را در تولید، توزیع و فروش آن تأمین نماید در اولویت است.

سه. محدودیت‌های داخلی و بین المللی: یکی از شاخص‌های دیگر دیپلماسی اقتصادی، موضوع تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات است. جمهوری اسلامی ایران دسترسی محدودی به این موضوع دارد و از توانایی ساختاری برخوردار نیست. برای در پیش گرفتن

سیاست‌های اقتصادی و تعاملات اقتصادی در عرصه جهانی، شناخت اطلاعات کامل و کافی در استفاده از جدیدترین تکنولوژی‌ها برای دسترسی به اطلاعات برای دیپلمات‌های اقتصادی امری لازم و ضروری است. در این میان چنانچه جمهوری اسلامی ایران به دلیل این که در مرحله گذار از مرحله تولید مبتنی بر رقابت بر اساس منابع طبیعی و خدادادی در حال گذار به مرحله مبتنی بر کارایی اقتصادی است بیش از هر چیز لازم است که تکنولوژی‌های جدید را به کار گرفته و در ابتدای امر شرایط تکنولوژیکی را برای این کار فراهم آورد (فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۹).

۸۷

چهار. عدم وجود سازوکار مناسب: علاوه بر چالش‌های مذکور روند فعالیت دستگاه دیپلماسی کشور نمایانگر این است که تغییرات چندانی در ساختار دستگاه سیاست خارجی و در بخش اقتصادی آن به طور خاص شکل نگرفته است و هنوز بسترهای قوی و سازوکارهای اجرایی و نظارتی مناسبی جهت پیشبرد اهداف و برنامه‌های دیپلماسی اقتصادی ایجاد نشده است. کافی نبودن نیروهای متخصص و کارآمد در بخش اقتصادی دیپلماسی کشور یکی از عوامل قابل توجهی است که باید به آن اشاره گردد. عدم هماهنگی بین بخش‌های مختلف سیاسی و فرهنگی بر کیفیت فعالیت‌های دیپلماتیک تأثیر گذاشته است. جذب نشدن در سازمان‌های تجارت جهانی و عدم تلاش جدی برای عضویت در این گونه سازمان‌های اقتصادی و عدم وجود رقابت با بازارهای جهانی از چالش‌های عمده‌ای است که در حیطه دیپلماسی اقتصادی با آن روبرو هستیم.

پنج. تحریم‌های اقتصادی: جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی است که طی چند دهه گذشته آماج تحریم‌های گسترده غرب قرار گرفته است. دیپلماسی اقتصادی روشی است که ایران می‌تواند از آن به عنوان راهبردی برای شکست و یا کاهش اثرات تحریم استفاده کند. ایران با به کارگیری دیپلماسی اقتصادی قدرتمند می‌تواند از طریق کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیا وارد مبادلات تجاری سودمندی شود که اثر تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اروپا کاهش داده شود. روابط تجاری می‌تواند در حوزه‌های مختلفی همچون توسعه صنعت گردشگری و منابع انرژی مشترک صورت بگیرد. تلاش برای ممانعت از تحریم‌های اقتصادی از طریق توسل به توافقات بین‌المللی مانند برجام نیز می‌تواند در همین راستا باشد (ارغوانی و غلامی، ۱۳۹۷: ۹).

## ۵. فرصت‌ها و بسترهای مستعد دیپلماسی اقتصادی در ایران

در ادامه به برخی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشور برای ایفای نقش فعال و پیگیر دیپلماسی اقتصادی قوی اشاره می‌شود. ج. آ. ایران به عنوان کشوری بین‌المللی با ویژگیهای منحصر به فرد و جایگاهی متمایز در تحولات استراتژیک، علاوه بر این که از تغییر و تحولات نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد، بر آن نیز متقابلاً تأثیر می‌گذارد. تردیدی نیست که ج. آ. ایران با توجه به ویژگیهای خاص ژئوپلیتیک، ژئوآکونومیک و ژئوکالچر، یک کشور مؤثر بین‌المللی است و بسیار فراتر از کشوری منطقه‌ای و محلی عمل می‌کند. بسیاری از کشورها صرفاً یک کشور بومی به شمار می‌روند: یعنی نه قدرت منطقه‌ای هستند و نه بر تحولات منطقه تأثیرگذاری چندانی دارند. در این باره می‌توان مثال‌های بسیاری را در آسیا، آفریقا و حتی اروپا ذکر کرد. برخی کشورها فراتر از مسائل داخلی خود مؤثرند و می‌توانند تحولات منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند که اصطلاحاً از آن‌ها با عنوان بازیگران منطقه‌ای و یا بین‌المللی نام برده می‌شود. ج. آ. ایران علاوه بر آنکه یک قدرت منطقه‌ای به حساب می‌آید، کشوری بین‌المللی و حتی در برخی ویژگی‌ها جهانی است؛ یعنی حرکات، رفتار و فعالیت‌های آن نه تنها در منطقه و پیرامون آن خلاصه نمی‌شود، بلکه برخی از آن‌ها در کل جهان نیز بازتاب پیدا می‌کنند، همچنان که تحولات جهانی نیز بر آن تأثیرگذار است (رمضانی، ۱۳۸۰: ۷۱).

موقعیت ژئوپلیتیک، این فرصت را در اختیار ایران قرار می‌دهد که به عنوان یک کانون انرژی و نیز مسیری برای انتقال انرژی و تبادلات اقتصادی عظیمی باشد. ایران جزئی از منطقه استراتژیک خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس و دریای خزر است که دارای منابع انرژی، فوق‌العاده و راه‌های ارتباطی است. منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فناوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه‌ای پیدا می‌کنند. مسئله دسترسی و تأمین انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارند. به لحاظ ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم و جوامع و نیز حیات کشورها و دولت‌ها است که دولت‌های متقاضی و دولت‌های تولیدکننده را دائماً نگران کرده است و از همین روست که انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا نموده است و الگوهای رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی و روابط

بین کشورها و دولت‌ها شکل داده است. اهمیت انرژی بدان حد است که دولت‌های مصرف‌کننده، مکانهای تولید انرژی، و دولت‌های تولیدکننده، مکان‌های مصرف انرژی، و هر دو مسیرهای انتقال و تکنولوژی‌های مربوط به انرژی را جزو اهداف ملی و امنیت ملی خود محسوب می‌کنند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

ایران از چند جهت در کانون مسیرهای ترانزیت انرژی واقع شده است. از یک جهت، تنگه هرمز مهم‌ترین گلوگاه نفتی جهان است که بیش از ۱۶ میلیون تن بشکه در روز از این تنگه به تمام دنیا از جمله به شرق آسیا (هند، ژاپن، چین) و غرب از طریق کانال سوئز یا از دماغه امیدنیک به اروپای غربی و ایالات متحده منتقل می‌شود. براساس مطالعات آژانس اطلاعات انرژی آمریکا تا سال ۲۰۲۰ صادرات انرژی از تنگه هرمز تقریباً دو برابر شده و به حدود ۳۲ میلیون بشکه در روز می‌رسد. در مجموع قرار گرفتن در مسیر کریدورهای ترانزیتی شمال جنوب و در نتیجه، برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای روسیه، اروپای شرقی، مرکزی، شمالی، آسیای میانه و قفقاز از یکسو و آسیای جنوبی، جنوب شرقی، خاور دور، اقیانوسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس از سوی دیگر یک مزیت برجسته برای ایران قلمداد می‌شود (سلیمانی ۱۳۹۴: ۲۷).

همچنین ایران در کانون بیضی استراتژیک واقع شده است، در شمال و جنوب این منطقه کشورهای تولیدکننده و در شرق و غرب آن کشورهای مصرف‌کننده انرژی قرار گرفته‌اند. این موقعیت می‌تواند ایران را به کانون انرژی منطقه تبدیل کند. ایران با جای گرفتن در مرکز حوزه انرژی می‌تواند به تأمین انرژی مورد نیاز چین و هند کمک کرده و اوراسیا را از وابستگی به نفت دیگر نقاط رهایی بخشد. قرار گرفتن در مرکزیت جغرافیایی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو این فرصت را برای ایران فراهم آورده تا ضمن ایفای نقش فعال در برقراری ارتباط تجاری و اقتصادی بین کشورهای عضو اکو، بتواند در چارچوب همکاری‌ها و موافقتنامه‌های مختلف تجاری، در زمینه ترانزیت کالاهای صادراتی و وارداتی کشورهای عضو نیز به ایفای نقش پردازد (سلیمانی ۱۳۹۴: ۲۸).

تعامل فعال با سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی بین‌المللی؛ تحرک و پویایی نظام اقتصادی بین‌المللی در ابتدای قرن بیست و یکم تا حد زیادی مدیون شکل‌گیری و فعالیت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است. هماهنگی با روندهای بین‌المللی در قالب عضویت در سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی و تجاری بین‌المللی، علاوه بر تلاش هماهنگ

برای تغییر ساختار بین‌المللی متناسب با نیازها و الزامات توسعه ای کشورهای در حال توسعه، زمینه تشویق سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی و کاهش ریسک اقتصادی از طریق افزایش اعتماد عمومی را فراهم می‌سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۳۱۰).

همین‌طور، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند با استفاده از ظرفیت رسانه ای و بهره‌مندی از شبکه‌های برون‌مرزی، مانند: جام‌جم، الکوثر، سحر و آی فیلم توانمندی‌های تجاری واقعی ایران را به دنیا نشان داده، با برندسازی کالاهای ایرانی در خارج و رفع تبلیغات استکباری علیه ایران چهره واقعی جمهوری اسلامی ایران را نشان دهد و از این طریق به ایجاد بازارهای جدید و ثبات آن‌ها در کشورهای هدف کمک کند و ذهنیت‌های موجود علیه جمهوری اسلامی ایران را که با تبلیغات سوء در اذهان عمومی نقش بسته‌اند تا تحریم‌های اعمال شده خود را مشروع جلوه دهند، تصحیح کند و به این شکل، آثار مخرب ناشی از تحریم‌ها را تقلیل دهد (سمیعی نسب، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

از سوی دیگر، اصلاح ساختار اقتصادی زمینه شفافیت و سلامت اقتصادی را فراهم می‌نماید و به تحقق آن کمک شایانی می‌کند که نتیجه آن رونق کسب و کار در جامعه، روند تولید، جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، اعتماد و امیدآفرینی در بین آحاد مردم، به فعلیت رسیدن ظرفیت‌های موجود، تقویت تولید و در نهایت رشد اقتصادی کشور است. پیشگیری و مبارزه قاطع با فساد اقتصادی موجب افزایش امنیت اقتصادی می‌شود، که این امر نیازمند اصلاح ساختار اقتصادی و رفع موانع کارآمدی است. به عبارت دیگر یکی از سیاست‌های شفافیت اقتصادی، اصلاح سیاست‌های پولی و ارزی است که منجر به اصلاح ساختار اقتصادی و تقویت دیپلماسی اقتصادی کشور می‌شود (نبوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۴).

### نتیجه‌گیری

یکی از روش‌های دیپلماتیک امروزی برای رفع نیازهای سیاسی و اقتصادی «دیپلماسی اقتصادی» است. پژوهش حاضر با مطالعه وضعیت دیپلماسی اقتصادی در دولت‌های مختلف بعد از انقلاب بخصوص در دولت‌های نهم و یازدهم، حاکی از آن است که دیپلماسی اقتصادی در ایران علی‌رغم این که تلاش‌هایی پیرامون این مسأله شکل گرفته اما هنوز در جایگاه ضعیفی است. در دوره ابتدایی انقلاب اسلامی ایران، کشور متأثر از



حوادث مختلف داخلی و بیرونی از ضعف و ناکارآمدی در دستگاه دیپلماسی و بویژه دیپلماسی اقتصادی رنج می‌برد. در دوران هاشمی اولویت‌های اقتصادی در رأس امور قرار گرفت و دیپلماسی اقتصادی در این دوره متولد شد. اما ناپختگی و وجود برخی چالش‌ها و شکل نگرفتن پیش زمینه‌های دیپلماسی اقتصادی، قدرت رقابت اقتصادی ایران با نظام جهانی ضعیف بود. در دوره خاتمی همان سیاست‌های تنش زدایی دوره پیشین پی‌گیری شد اما در این دوره اولویت‌های سیاسی و فرهنگی در رأس برنامه دولت قرار گرفت و گرچه موفقیت‌هایی همچون نظریه گفتگوی تمدن‌های خاتمی مورد اقبال جامعه بین‌الملل قرار گرفت اما باید توجه داشت که از ملزومات دیپلماسی اقتصادی، پیشی گرفتن مسائل اقتصادی بر مسائل سیاسی و فرهنگی است.

دوره احمدی‌نژاد، دولت با طرز تلقی و قرائتی ویژه درصدد برقراری رابطه سیاسی اقتصادی بود. در این دوره دولت با نگاهی تجدید نظرطلبانه در ساختار نظام بین‌الملل و با نوعی ادبیات سیاسی تهاجمی، منجر به قرار گرفتن ایران در جرگه کشورهای امنیتی و تهدیدزا شده و دیپلماسی هسته‌ای وی در نهایت منجر به تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علیه ایران گردید. این دوره، دوره شکست دیپلماسی ایران تلقی می‌گردد.

در دوره روحانی متأثر از اقتضائات اقتصادی داخلی و دیگر عواملی چون مخدوش شدن چهره بین‌المللی ایران، سیاست تعامل سازنده با جهان و نیز اولویت‌های اقتصادی در رأس برنامه‌های دولت قرار گرفت. در این دوره دولت با در پیش گرفتن دیپلماسی اقتصادی به نجات ایران از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی اهتمام ورزید. یکی از چالش‌هایی که دولت یازدهم با آن روبرو شد، مسأله هسته‌ای ایران بود که در نهایت طی مذاکراتی با کشورهای ۵+۱ منتهی به برجام شد که موفقیتی دیپلماتیک ارزیابی گردید. در دوره دوازدهم با کارشکنی‌های از سوی آمریکا و خروج آن در زمینه اجرایی شدن برجام، دیپلماسی اقتصادی ایران با رویکردهای نوینی پی‌گیری شد.

در مجموع با در نظر گرفتن شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد همچون بازار آزاد، سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه صادرات، دسترسی به تکنولوژی و سیالیت جریان ورود و خروج سرمایه آزاد، درصدد قرار گرفتن اولویت‌های اقتصادی این نتیجه استنباط گردید که دیپلماسی اقتصادی در ایران با چالش‌های جدی روبروست. اما دولت یازدهم توانست با تکیه بر فرصتی که جایگاه ژئواستراتژیک ایران در اختیار قرار می‌دهد بابه کارگیری نیروهای متخصص و توانا، گفتگو مذاکره با قدرت‌های بزرگ، و دوری جستن از

ماجرای جویی در عرصه سیاست خارجی، اولویت‌های یک دولت توسعه‌گرا را در رأس برنامه‌های خود قرار دهد و دیپلماسی اقتصادی پویاتری را در سیاسی خارجی خود را پیگیری نماید.

## منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و غلامی، محمدحسن. (۱۳۹۷). «دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر قوانین برنامه‌های توسعه: آسیب شناسی برنامه‌های چهارم تا ششم»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، شماره دوم.
- اطاعت، جواد. (۱۳۸۷). «نفث و نظام بین الملل»، *ماهنامه صنعت و توسعه*، ۳(۲۴).
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۷). *انقلاب‌های طبقه سوم در جهان سوم*، ترجمه علی طایفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۸-۱۳۷.
- بزرگی، وحید. (۱۳۷۵). *نظریه‌های روابط بین الملل*، تهران: ماجد
- بعیدی‌نژاد، حمید. (۱۳۸۴). «سیاست هسته‌ای خاتمی»، *مجله سیاست خارجی*، ۱۹(۱).
- بهنود، مسعود. (۱۳۷۷). *۲۷۵ روز بازرگان*، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲). *راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ در شرایط جدید بین المللی*، تهران: اتاق بازرگانی ایران.
- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، چاپ اول، مشهد: پژوهشکده امیر کبیر.
- خادمی، موسی. (۱۳۹۰). *تهدیدات اقتصاد ملی*، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- خالوزاده، سعید. (۱۳۸۴). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، ج ۲، شماره ۸.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و دامن پاک جامی، مرتضی. (۱۳۹۴). «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۴(۹۵).
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و صالحی، مختار. (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر پنج شاخص جهانی شدن اقتصاد)»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۷(۵۲).

الرشید، هارون. (۱۳۸۵). «دیپلماسی اقتصادی»، ترجمه: مهدی عباسی، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، ۱۹(۵).

رضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰). *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

روحانی، حسن. (۱۳۹۱). *امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای*، چاپ چهارم، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

زیباکلام، صادق و اتفاق‌فر، فرشته. (۱۳۸۷). *هاشمی بدون روتوش*، چاپ سوم، تهران: نشر روزنه.

سلیمانی، رضا. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی دولت خاتمی: دیپلماسی تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها (۱۳۸۴-۱۳۷۶)*، تهران: انتشارات کویر.

سمیعی نسب، مصطفی. (۱۳۹۳). «دیپلماسی اقتصادی، راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی»، *فصلنامه آفاق امنیت*، ۲۵.

سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۹۴). «الزامات تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط پست‌تحریم»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۷۲۸.

سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۹۵). «چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۲۳(۸۸).

صالحی، مختار. (۱۳۹۱). *جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

صالحی، مختار. (۱۳۹۲). «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی دفاع مقدس»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۷(۲).

صانعی، علیرضا. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی دولت نهم در قبال آمریکای لاتین، در مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل*، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.

صبوری، ضیاءالدین و صالحیان، تاج‌الدین. (۱۳۹۶). «بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۲۴).

متقی، ابراهیم، آزرمی، علی. (۱۳۹۳). «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی (تعامل گرای ضد نظام هژمونیک) از منظر تئوری سازه انگاری»، *فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، ۳(۱۲).

محمدی، مهدیه. (۱۳۹۴). *چشم‌انداز دیپلماسی اقتصادی و تأثیر آن بر روند عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت*، تهران: دانشگاه تهران.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ پنجم، تهران: سمت.

نبوی، سید مرتضی و همکاران (۱۳۹۷). «الگوی راهبردی اقتدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۸.

هانتر، شیرین. (۱۳۹۲). *سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی*، ترجمه مهدی ذوالفقاری، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

Bergeijk, P.A.G. Van (1995). ", "The Impact of Economic Sanctions in the 1990s", *The World Economy*, Vol. 18, No (3), pp. 443-455

Haji-Yousefi, Amir Mohammad. (2010). "Iran's Foreign Policy During Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation", *Annal Conference of the Canadian Political Science Association*, 2-3-June: 1-25. at: <http://www.cpsa-acsp.ca/papers-2010/haji-yousefi1.pdf>.

Saner mond, & Lichia Yia. (2002). *International Economy Lands Nether: Klingender, Time modern post in Mutations:D*

Selwyn J.V. Moons. (2013). *Economic Diplomacy Works: A metaanalysis of its effect on international economic flows*, Erasmus University Institute of Social Studies and Ministry of Foreign Affairs.

Smith, B. (2011). "Iran's nuclear program: an update", *House of commons, international affairs and deafen section*, No. sn/ia/6039, pp. 1-31

<https://data.worldbank.org/>